

علی سلطان محمدی*

ali11071@yahoo.com

بازشناسی تمایز «رشوه» و «هدیه» و تحلیل سه مصدق غامض «رشوه»

چکیده

باتوجه به وجود دیدگاه های متفاوت میان فقها درباره وجه تمایز «رشوه» با «هدیه»، برای جلوگیری از سردرگمی قانون گذار و قضات در امر خطیر قانون گذاری و قضاوت و پرهیز از ابتلا به رشوه و پی آمدهای ناخواسته آن، بررسی وجوه تمایز بین رشوه و هدیه در کنار پرداختن به برخی مصداق های غامض رشوه مانند بیع محاباتی، بذل منافع و مدح قاضی ضروری است. بررسی اقوال فقها، دو نظریه متفاوت را در تمایز مفهوم رشوه و هدیه نمایان می سازد. نظریه نخست، غرض باذل را وجه ممیزه این دو مفهوم می داند، اما نظریه دوم، تفاوت این دو را جوهری می شمارد و تفاوت در غرض باذل را تابع اختلاف ماهوی رشوه و هدیه می پندارد. این تفاوت دیدگاه در وجه تمایز رشوه و هدیه منجر به تفاوت نظر در جریان یافتن یا عدم جریان قاعده اصالة الصحة برای کشف مصداق در بذل های مشکوک می شود. از نظر حکم تکلیفی نیز حرمت اخذ رشوه اجماعی است، اما فقها نسبت به رشوه دهنده، قائل به تفصیل شده اند، چنان که در مورد حکم هدیه نسبت به آخذ هم تفصیلاتی وجود دارد. در بیع محاباتی به عنوان یکی از مصداق غامض، در صورتی که این بیع به اغراض معتبر در رشوه صورت گیرد، تخفیف قابل توجه حاصل از آن، از مصداق رشوه خواهد بود. در حرمت بذل منافع در صورتی که به اغراض معتبر در رشوه حاصل شود، اختلافی در میان فقها مشاهده نشد، بر خلاف مدح قاضی که برخی، مدح را در صورتی که به اغراض معتبر در رشوه صورت گیرد، مصداق رشوه و حرام دانسته اند، اما محقق خوبی، مدح قاضی را تنها در صورتی که مشمول عنوان اعانه بر ظلم شود، حرام می داند.

کلیدواژگان

رشوه، هدیه به قاضی، مصداق رشوه، مدح قاضی، بیع محاباتی، بذل منافع.

*دانش پژوه مرکز آموزش های تخصصی فقه و طلبه سطح دو حوزه علمیه قم.

به طور کلی، انسان زمانی می‌تواند احکام یک موضوع را به درستی بر آن حمل کند که آن موضوع را به صورت صحیح و روشن بشناسد و بر تمامی زوایای آن احاطه داشته باشد. هدیه و رشوه نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ چون قانون‌گذار زمانی می‌تواند قوانین مستحکم و خدشه‌ناپذیر وضع کند که موضوع را به طور صحیح و روشن بشناسد. از سوی دیگر، عامه مردم به ویژه قضات در صورت آگاهی از مفهوم و حکم هدیه و رشوه و تفاوت بین آن‌ها می‌توانند راه را بر سوء استفاده ببندند و خود را از پی آمدهای رشوه مصون دارند. به دلیل اهمیت و مورد ابتلا بودن بحث رشوه و هدیه در جامعه و ضرورت آگاهی مردم از تفاوت میان این دو موضوع، مقاله حاضر مفهوم رشوه و هدیه و تمایز این دو موضوع در لغت و اصطلاح را بررسی می‌کند. در تمایز رشوه و هدیه به دنبال این نکته هستیم که در تقابل این دو مقوله با یکدیگر، آیا وجه مایزی وجود دارد که به وسیله آن بتوان در موارد مشکوک، رشوه و هدیه را از یکدیگر متمایز کرد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال ابتدا باید به کلام اهل لغت مراجعه و بررسی کرد که اهل لغت این دو مقوله را چگونه تعریف کرده‌اند. سپس به دلیل اهمیت حکم فقهی رشوه و هدیه لازم است معنای اصطلاحی این دو در کلام فقها بررسی شود تا در ایام مجتهدان در این باره چه تعریفی دارند، همچنین در ضمن بیان حکمشان نسبت به شخص دافع و آخذ مشخص شود فقه‌ها وجه تمایز رشوه و هدیه را چگونه بیان کرده‌اند. در این زمینه، پژوهش‌های خوبی صورت گرفته، اما غالباً در ضمن مطالب دیگر بوده و گاهی به صورت مختصر به این موضوع پرداخته شده است. پس از بررسی روشن شد که در این آثار، تمرکز عمده مباحث بر تحلیل رشوه و بررسی ادله حرمت رشوه و گستره شمول آن است، به گونه‌ای که در ضمن بررسی شمول عنوان رشوه، به مقتضای بحث، از هدیه و تفاوت آن با رشوه به صورت مختصر سخن گفته شده است. به طور کلی، این خلأ احساس می‌شود که با توجه به اختلاف نظر فقها در وجه تمایز بین رشوه و هدیه، این مسئله نیازمند بررسی مستقل و گسترده است.

به همین دلیل، در این نوشتار بر آنیم که با تفصیل بیش‌تر به این موضوع بپردازیم و زوایای مختلف رشوه و هدیه را به صورت منسجم بررسی کنیم. در این تحقیق پس از بیان مفهوم لغوی رشوه و هدیه و بررسی فرق این دو مفهوم در لغت، به بررسی مفهوم اصطلاحی هدیه و رشوه در

میان برخی فقه‌های امامیه پرداخته شده است. تفاوت بین مفهوم هدیه و رشوه در اقوال فقها و تفاوت حکم فقهی این دو مفهوم نسبت به شخص آخذ و دافع و راهکارهای کشف مصداق در بذل‌های مشکوک، بخش اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. در نهایت، به برخی از مصداق‌های رشوه می‌پردازیم که نسبت به دیگر موارد آن شیوع و پیچیدگی بیش‌تری دارد و پس از موضوع‌شناسی این مصداق، حکم فقهی آن‌ها را از نظر فقها بیان می‌کنیم.

اصطلاح‌شناسی رشوه و هدیه

رشوه در لغت

طریحی و فیومی رشوه را این‌گونه معنا کرده‌اند: «ما يعطيه الشخص الحاكم وغيره ليحكم له أو يحمله على ما يريد»؛ رشوه چیزی است که شخص، آن را به حاکم و غیر حاکم می‌دهد تا به نفع او حکم کند یا او را به آن چه می‌خواهد، وادار سازد. (مجمع البیان: ۱: ۱۸۴ و مصباح المنیر: ۲۲۸) طریحی در توضیح معنای لغوی «رشوه» این قید را می‌افزاید که رشوه غالباً در ابطال حق و تمشی باطل به کار می‌رود. (مجمع البحرین: ۱: ۱۸۴)

ابن اثیر در تعریف رشوه می‌گوید: «الرِّشْوَةُ والرُّشْوَةُ: الوصلة إلى الحاجة بالمصانعة؛ رشوه، رسیدن به خواسته با ساخت و سازشی است که شخص انجام می‌دهد.» وی در ادامه می‌افزاید: «رشوه در اصل از «رشاء» (طناب و ریسمان) گرفته شده است که انسان با آن به آب دست می‌یابد. پس «راشی» کسی است که چیزی را به دیگری می‌دهد تا دیگری، او را در رسیدن به باطل یاری کند و به گیرنده رشوه، «مرتشی» گفته می‌شود و «رائش»، واسطه‌ای است که بین راشی و مرتشی تلاش می‌کند و از یکی می‌کاهد و بر دیگری می‌افزاید. (النهاية في غريب الحديث والأثر: ۲: ۲۲۶) ایشان بر خلاف طریحی و فیومی آن چه را برای اخذ حق یا دفع ظلم پرداخت می‌شود، داخل در معنای رشوه نمی‌داند. ابن اثیر می‌گوید: «فأما ما يعطى توصلًا إلى أخذ حق أو دفع ظلم فغير داخل فيه». (همان) بنابراین، با توجه به کلمات اهل لغت می‌توان معنای رشوه را این‌گونه جمع‌بندی کرد که رشوه چیزی است که شخص دافع برای جلب نفع و برطرف کردن نیاز یا گرفتاری خود آن را به شخص دیگری می‌دهد که قادر به رفع نیاز یا گرفتاری اوست تا آن شخص نیاز یا گرفتاری او را برطرف کند.

هدیه در لغت

خلیل بن احمد در العین در معنای لغوی «هدیه» می نویسد: «الْهَدِيَّةُ: مَا أُهْدِيَتْ إِلَى ذِي مَوَدَّةٍ مِنْ بَرٍّ». (۷۷:۴) ابن سیده وابن منظور در تعریف هدیه می نویسند: «وَالْهَدِيَّةُ: مَا أُتِحَتْ بِهِ». (المحكم والمحيط الأعظم ۴: ۳۷۳ و لسان العرب ۱۵: ۳۵۷) در کتاب الفروق فی اللغة در بیان فرق بین هدیه و هبه، تعریف هدیه این گونه آمده است: «أن الهدية ما يتقرب به المهدي الى المهدي اليه». (عسکری ۱۶۲)

درباره معنای لغوی «هدیه» می توان گفت چیزی است که شخص به دلیل مودتی که به طرف مقابل دارد یا برای نزدیک شدن به او و جلب محبتش به وی می دهد. ابن منظور در لسان العرب حدیثی را ذکر کرده است که به این مطلب اشاره دارد: «وفي الحديث: تَهَادَوْا تَحَابُّوا. والجمع هَدَايا وَهَدَاوَى، وهي لغة أهل المدينة». (۳۵۷:۱۵)

جمع بندی تفاوت واژگانی رشوه و هدیه

از آن چه در بیان معنای لغوی هدیه و رشوه گذشت، درمی یابیم که رشوه در مقابل عوضی داده می شود که آن عوض هنوز حاصل نشده است و هدف از رشوه، طلب حکم به نفع راشی یا انجام دادن عملی برای اوست. در هدیه، هدیه دهنده چیزی از طرف مقابل درخواست نمی کند، بلکه هدیه را به دلیل مودتی که شخص دافع نسبت به طرف مقابل دارد یا برای تحصیل مودت به او می دهد.

رشوه در اصطلاح فقهی

بر اساس کلام فقها مفهوم رشوه در اصطلاح یا معنای لغوی آن تفاوت چندانی ندارد، به گونه ای که برخی فقها در تحقیق و تبیین مفهوم رشوه، رجوع به عرف و لغت و سخنان دیگر فقها را لازم دانسته اند. (خویی، مصباح الفقاهة ۱: ۲۶۲)

شهید ثانی و صاحب ریاض با کلماتی مشابه درباره مفهوم رشوه، آن را مختص به قاضی ندانسته اند و علاوه بر قاضی، دفع مال به دیگر عاملان حکومتی را در صورتی که برای یافتن وسیله ای برای رسیدن به قضا و عمل باشد، رشوه شمرده اند. این دو فقیه برجسته می فرمایند: «إنّ دفع المال إلى القاضي ونحوه من العمّال [...] إن كان للتوسل إلى القضاء والعمل فهو رشوة». (مسالك الأفهام ۱۳: ۴۲۱ و ریاض المسائل ۱۵: ۵۴)

صاحب مفتاح الکرامه در تعریف اصطلاحی رشوه به کلمات اصحاب اشاره می‌کند و در ادامه با توجه به ریشه لغوی آن می‌فرماید: «هی عند الأصحاب ما يعطى للحکم حقاً و باطلاً، وأصل مأخذها يدل على سبب أو تسبب لشيء برفق؛ رشوه نزد فقها عبارت از مالی است که برای حکم اعم از حق و باطل پرداخت می‌شود و ریشه این لغت بر سببیت و دست‌یابی به شیئی به نرمی و ملاحظت دلالت دارد». (عاملی ۱۲: ۳۰۲)

محقق خوبی نیز از آن دسته از فقهاست که بعد از آن که از طریق خاصه و عامه، به نصی که موضوع رشوه و حقیقت آن را بیان کند، دست نیافتند، به کلمات فقها و اهل عرف و اهل لغت رجوع می‌کنند و در بیان مفهوم رشوه، آن را چیزی می‌دانند که شخصی آن را به غرض احقاق حق یا سرزدن باطل یا تملق یا تبانی برای رسیدن به حاجتش به دیگری اعطا می‌کند. (مصباح الفقاهة ۱: ۲۶۳ و ۲۶۲)

برخی فقهای معاصر در بیان مفهوم رشوه، رشوه را بذلی می‌دانند که در مقابل التزام قاضی به چیزی در صمیم حکم واقع می‌شود و فرقی نمی‌کند که این بذل به صورت ظاهری و آشکار در مقابل التزام قاضی قرار گیرد یا در نهایت، منجر به التزام قاضی به چیزی شود یا این که بذل یادشده برای التزام قاضی به صدور حکم حق باشد. (سبحانی، نظام القضاء و الشهادة ۱: ۳۱۸ و ۳۰۲)

هدیه در اصطلاح فقهی

در بررسی مفهوم اصطلاحی «هدیه»، صاحب ریاض بیانی مشابه با بیان شهید ثانی دارد. این دو فقیه بزرگوار، دفع مال به دیگری را اگر برای کسب مودت یا یافتن وسیله‌ای به دلیل نیازی چون علم و مانند علم باشد، هدیه دانسته‌اند. (مسالك الأفهام ۱۳: ۴۲۱ و طباطبایی، ریاض المسائل ۱۵: ۵۴) آیت الله سبحانی از ملحقات عروءه، کلامی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد صاحب عروه غرض از هدیه را نزدیک شدن به آخذ یا تحصیل مودت او بدون داشتن انگیزه خاص می‌داند و اگر هم انگیزه‌ای در میان باشد، این انگیزه همان دوست داشتن او به دلیل وجود صفت کمالی هم چون علم و ورع در اوست. (نظام القضاء و الشهادة ۱: ۳۱۷) ایشان بذلی را که بدون هیچ انتظار عملی صورت گیرد، هدیه دانسته است. به عبارت دیگر، بذلی را که از اموری چون عاطفه قلبی ریشه گرفته باشد، هدیه می‌داند. (همان ۱: ۳۱۶-۳۱۸)

برخی از معاصران، هدیه را مالی می‌دانند که دافع، آن را به شخص می‌دهد تا با آن محبت و موَدّت خود را نسبت به ایشان آشکار سازد و در این‌که چنین دفع مالی برای امر حق یا باطلی باشد، تفاوتی قائل نشده‌اند. (اردبیلی، فقه القضاء ۱: ۴۲۳) بنا بر این، با توجه به معنای اصطلاحی هدیه می‌توان گفت که مفهوم هدیه در اصطلاح همانند مفهوم رشوه فاصله چندانی از معنای لغوی آن ندارد.

جمع‌بندی تفاوت معنای اصطلاحی هدیه و رشوه

در بررسی تفاوت مفهوم اصطلاحی هدیه و رشوه به نظر می‌رسد که میان فقها دو نظر وجود دارد.

نظریه اول

برخی از فقها منشأ اختلاف این دو مفهوم را در قصد شخص باذل می‌دانند یعنی تحقق مفهوم هدیه یا رشوه به قصد شخص باذل وابسته است. اگر غرض شخص باذل از بذل و دفع مال، اموری چون جلب موَدّت یا وجود صفات نیکو در شخص آخذ باشد، هدیه محسوب می‌شود و اگر غرض شخص از بذل مال، طلب حکم یا انجام عملی به نفع خود باشد؛ یعنی این بذل در مقابل عوض و به غرض آن عوض واقع شود، این بذل، رشوه خواهد بود.

شهید ثانی و صاحب ریاض در این باره می‌فرمایند: «والأظهر في الفرق: أن دفع المال إلى القاضي ونحوه من العمال إن كان الغرض منه التودّد أو التوسّل لحاجة من العلم ونحوه فهو هديّة، وإن كان التوسّل إلى القضاء والعمل فهو رشوة». (مسالك الأفهام ۱۳: ۴۲۱ و طباطبایی، ریاض المسائل ۱۵: ۵۴) سید یزدی نیز در تکمله عروة الوثقی، غرض شخص باذل را در فرق بین هدیه و رشوه دخیل دانسته است. ایشان در مسئله ۲۹ در بیان فرق بین هدیه و رشوه می‌فرماید: «أنّ الغرض من الرشوة جلب قلبه ليحكم له، و من الهدية الصحيحة القرية أو إیراث المودة لا لداع، أو الداعي عليها حبه له لوجود صفة کمال فيه من علم أو ورع أو نحوهما». (۲۵: ۲)

نظریه دوم

آیت الله سبحانی فرق بین هدیه و رشوه را فرقی جوهری می‌داند و نمی‌پذیرد که این دو با قصد از یکدیگر متمایز شوند و اختلاف در قصد را تابع اختلاف ماهوی این دو مفهوم می‌شمارد. ایشان بذل به شخص قاضی، عامل و ظالم را به دو قسم رشوه و هدیه تقسیم می‌کند و بنا بر ظاهر، فرق این

دو رافرقی جوهری می‌داند، در واقع این تفاوت جوهری موجب تمایز هدیه و رشوه می‌شود و عنصر قصد، وجه فارق هدیه و رشوه نخواهد بود. (نظام القضاء و الشهادة: ۱: ۳۱۶) ایشان پس از بیان این نکته که اختلاف در قصد، تابع اختلاف ماهوی است، می‌گوید اگر بذل در مقابل عوض واقع شود، این بذل، رشوه خواهد بود. در غیر این صورت، اگر بذل بدون عوض و از اموری هم‌چون عاطفه قلبی ناشی شده باشد، این بذل، هدیه خواهد بود. (همان)

ایشان در ادامه، با بیانی دیگر، راه صحیح کشف این تفاوت را دقت در فرق بین بیع و هبه غیر معوضه دانسته و فرق بین بیع و هبه غیر معوضه را فرقی جوهری و در عالم اعتبار شمرده است، نه این که قصد و نیت، فارق بین این دو باشد و اختلاف در قصد را فقط به دلیل اختلاف آن چه مقصود بالذات است، بیان می‌کند. پس آن التزام به شیء که در بیع وجود دارد، در هبه موجود نیست و به همین دلیل، با بیع، مبادله مال را در مقابل مال قصد می‌کند، در حالی که شخص واهب چنین قصدی ندارد و شخص واهب فقط اصل بذل را بدون عوض قصد کرده است. (همان) ایشان پس از آن که دقت در فرق بین بیع و هبه غیر معوضه را طریق صحیح برای کشف فرق بین رشوه و هدیه بیان می‌کند، در ادامه، هدیه و رشوه را مانند بیع و هبه غیر معوضه می‌داند و می‌گوید: «و مثله الرشوة و الهدية فالراشي سواء دفعه صریحاً باسم الرشوة، أو ألبس عليها لباس الهدية فإنما يبذل في مقابل التزام بما يرجع إلى المحاكمة والمرافعة بخلاف ما إذا بذله من دون انتظار عمل و بذلك يظهر أنهما عقداً متخالفان، لا يجتمعان في مورد». (همان ۱: ۳۱۶ و ۳۱۷) در نهایت نیز با بیان جمله‌ای که بیش تر شبیه ملاک و ضابط برای شناخت هدیه است، هدیه واقعی را چیزی می‌داند که هیچ انتظار عملی در آن وجود نداشته باشد. (همان ۱: ۳۱۷) از این بیان می‌توان ملاک رشوه را در نظر آیت الله سبحانی به دست آورد و آن عبارت است از اینکه در رشوه، شخص مرتشی، عمل را در عوض آن چیزی انجام می‌دهد که راشی به او می‌دهد.

حکم رشوه و هدیه

پس از بررسی تفاوت مفهوم اصطلاحی هدیه و رشوه، در صورت عدم پذیرش جوهری بودن تفاوت بین هدیه و رشوه، ضرورت بحث از تفاوت میان حکم فقهی رشوه و هدیه بیش تر خودنمایی می‌کند. بنا بر این، در ادامه به صورت جداگانه، تفاوت حکم رشوه و هدیه نسبت به شخص دافع و آخذ بررسی خواهد شد.

حکم رشوه و هدیه نسبت به شخص دافع

حکم هدیه نسبت به شخص دافع این است که اگر ما هدیه را در اصل امری مستحب و پسندیده بدانیم، حکم آن نسبت به شخص دافع واضح است، اما بحث مهم زمانی است که احتمال رشوه بودن این هدیه در میان باشد؛ یعنی محتمل باشد این هدیه به غرض خاصی غیر از اغراض معتبر در هدیه داده شده است. در این صورت، شخص دافع باید به غرض خود رجوع کند و اگر غرض او از این بذل، صرفاً عواطف قلبی باشد، به نظر می‌رسد مانعی برای این بذل وجود ندارد. اما اگر غرض او از این بذل در واقع، همان اغراض معتبر در رشوه باشد، بنا بر مبنای سبحانی که رشوه را بذل در مقابل عوض می‌داند، باید این بذل را حرام دانست؛ زیرا طبق این مبنا، این بذل از مصادیق رشوه خواهد بود. (همان ۱: ۳۱۶)

درباره حکم رشوه نسبت به شخص دافع تفصیل وجود دارد، چنان‌که برخی از فقها به این تفصیل تصریح کرده‌اند به این صورت که رشوه بر شخص دافع نیز حرام است مگر این‌که شخص راشی مُجَقِّ بوده و راهی جز پرداخت رشوه برای رسیدن به حقش وجود نداشته باشد. در این صورت، دفع رشوه حرام نخواهد بود. (شهید ثانی، مسالک الأفهام ۱۳: ۴۲۱ و طباطبایی، ریاض المسائل ۱۵: ۵۳ و ۵۴) محقق خوبی دلیل این جواز را حکومت ادله نفی ضرری می‌داند و می‌فرماید: «نعم لا بأس بإعطائها إذا كان الراشي محققاً في دعواه، ولا يمكن له الوصول إلى حقه إلا بالرشوة، كما استحسنة في المستند (لمعارضه إطلاقات تحريمها مع أدلة نفي الضرر، فيرجع إلى الأصل لولم يرجح الثاني) بل يتعين ترجيحه لحكومة أدلة نفي الضرر على أدلة الأحكام بعناوينها الأولية كما هو واضح». (مصباح الفقاهة ۱: ۲۷۴) برخی دیگر از فقها در جواز بذل رشوه در صورتی که تحصیل حق فقط به بذل رشوه وابسته باشد، خلافاً نیافته‌اند. (نجفی، جواهر الکلام ۲۲: ۱۵۴)

حکم رشوه و هدیه نسبت به شخص آخذ

حرمت رشوه‌ستانی در بین مسلمانان اجماعی است. شهید ثانی در مسالک الافهام می‌فرماید: «اتفق المسلمون على تحريم الرشوة على القاضي و العامل». (۱۳: ۴۱۹) و در ادامه می‌فرماید: «أن قبول الرشوة حرام مطلقاً». (همان ۴۲۱) حتی برخی فقها آن را از ضروریات دین دانسته‌اند. از فقهای معاصر، مرحوم آیت الله گلپایگانی در کتاب القضاء می‌فرماید: «أقول: لا يجوز أخذ الرشوة، و هي

حرام علی أخذها بالإجماع بل بالضرورة من الدین». (۱: ۲۳۳) آیت الله سبحانی نیز حرمت رشوه را از ضروریات فقه اسلامی، بلکه آن را مورد اتفاق شرایع آسمانی و عقلای عالم دانسته است. به همین دلیل، حکم حرمت رشوه در اسلام، حکمی امضایی شمرده می‌شود. (نظام القضاء والشهادة ۱: ۳۰۴) از کلمات برخی فقها درباره حکم هدیه این گونه به نظر می‌رسد که جایگاه شخص هدیه گیرنده در حکم اخذ هدیه دخیل است؛ یعنی اگر اخذ هدیه دارای مقام و منصب حکومتی و در موضع اعمال ولایت باشد، حکم هدیه‌ای که او از دیگران می‌گیرد، تفصیلاتی دارد که هدیه گرفتن از سوی شخصی که چنین جایگاهی ندارد، چنین نیست. درباره حکم هدیه نسبت به شخص آخذ، شیخ طوسی در کتاب المبسوط، هدیه گرفتن قاضی را از شخصی که هدیه دادن او معمول نباشد، حرام دانسته است. (۸: ۱۵۱) در قبول هدیه نیز در صورتی که دادن هدیه از سوی او معمول باشد، قائل به تفصیل شده است به این صورت که ایشان هدایایی را که به شخص حاکم داده می‌شود، به چند دسته تقسیم کرده است. در برخی از آن‌ها قائل به حرمت است و در برخی دیگر، اگر چه قائل به جواز اخذ شده، اما در موارد جواز، تنزه و قبول نکردن هدیه را مستحب دانسته است. شیخ طوسی می‌فرماید: «فأما إن كان ممن جرت عادته بذلك، كالقريب والصدیق الملاطف نظرت، فان كان في حال حکومته بینة و بین غیره أو أحس بأنه يقدمها للحكومة بین یدیه حرم علیه الأخذ كالرشوة سواء و إن لم یکن هناك شيء من هذا فالمستحب أن یتنزه عنها. هذا كله إذا كان الحاكم في موضع ولایته فأما إن حصل في غیر موضع ولایته فاهدی له هدیه فالمستحب له أن لا یقبلها». (۸: ۱۵۲) با توجه به این بیان شیخ طوسی، ایشان حکم هدیه گرفتن را در صورتی که حاکم در موضع ولایت و اعمال حکومت باشد، در دو صورت بررسی کرده است به این ترتیب که اگر بین شخص باذل و شخص دیگری نزاعی وجود داشته باشد یا احساس کند شخص باذل آن را به دلیل حکومت و قضاوت تقدیم می‌کند، دریافت آن را از سوی قاضی حرام دانسته است. اگر هیچ یک از این موارد وجود نداشته باشد، تنزه از آن را مستحب شمرده است. اگر در غیر موضع ولایت او این هدیه دادن اتفاق بیافتد، در این صورت نیز قبول نکردن را مستحب دانسته است. شهید ثانی نیز با بیان خلاصه‌ای از کلام شیخ طوسی، آن را نیکو پنداشته است. (مسالك الأفهام ۱۳: ۴۲۰)

محقق اردبیلی قبول هدیه را در اصل، مستحب می‌داند، اما به این دلیل که احتمال دارد این هدیه در واقع، رشوه باشد، کراهت قبول را محتمل دانسته است و می‌فرماید: «و مع ذلك لا شك أن الأحوط هو الاجتناب في وقت يمكن ويحتمل احتمالاً بعيداً لكونها رشوة». (مجمع الفائدة والبرهان ۱۲: ۵۱ و ۵۰)

روش کشف مصداق

زمانی که دایره موضوع له و قلمرو معنای هدیه و رشوه با مطالب بالا روشن شد، در بیش تر موردها می‌توان تعریف هدیه یا رشوه را بر این بذل موجود تطبیق داد و مشخص کرد که این بذل از مصادیق رشوه بوده یا هدیه؛ چون با بررسی مفهومی و اصطلاحی و مشخص شدن دایره موضوع له به راحتی می‌توان قیود موجود در تعریف را بر این بذل موجود تطبیق داد که نتیجه آن، واضح شدن چیستی این بذل است. با این حال، ممکن است در مواردی به وضوح مشخص نباشد که این بذل موجود تحت عنوان رشوه قرار می‌گیرد یا هدیه. بنا بر این، باید پرسید که آیا در این موارد، ضابطه‌ای وجود دارد تا بتوان ماهیت این بذل را مشخص و مصداقش را کشف کرد؟

به نظر می‌رسد ضابطه اصلی در این رابطه همان جایگاه شخص آخذ و دافع است به این معنا که باید دید آخذ اگر در این جایگاه قرار نداشت، آیا باز هم چنین بذلی به او صورت می‌گرفت؟ در مورد شخص دافع نیز باید به این نکته توجه شود که آیا هدیه دادنش به آخذ معمول بوده است یا خیر؟ در صورت نامعمول بودن هدیه دادن و جایگاه خاص شخص آخذ که انگیزه رشوه به شخص واجد چنین جایگاهی را افزایش می‌دهد، قرینه‌ای قطعی بر رشوه بودن این بذل شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، می‌توان قرائن موجود در این رابطه را به عنوان علایم شناخت ماهیت این بذل معرفی کرد. البته باید توجه داشت که این قرائن باید اطمینان‌آور باشند. به نظر می‌رسد وجود چنین قرائنی سبب شده است شیخ طوسی در کتاب المبسوط، در مواردی، قبول هدیه از سوی قاضی را حرام و در مواردی، قبول نکردن را مستحب بداند. (۸: ۱۵۱ و ۱۵۲)

گاهی ممکن است هیچ قرینه‌ای در دست نباشد تا با آن بتوان ماهیت این بذل را مشخص کرد؛ چون قصد و غرض یکی از امور باطنی و درونی انسان است و در صورت نبود قرینه این سؤال مطرح می‌شود که آیا راهی برای تشخیص ماهیت این بذل وجود دارد؟

وقتی قرینه‌ای نباشد، به نظر می‌رسد ناچار هستیم بر اساس هر دو نظریه موجود میان فقها در تمایز رشوه و هدیه، به غرض شخص باذل رجوع کنیم و ببینیم او این بذل را به چه نیتی انجام داده است و این هم جز با اقرار باذل یا شهادت شهودی که از نیت باذل آگاهند، میسر نیست. در این مواقع، ادله اثبات دعوا به اقرار و شهادت شهود منحصر می‌شود. حال ممکن است این سؤال مطرح شود که در صورت اقرار نکردن و نبود شاهد، آیا قاعده‌ای وجود دارد که بتوان در این شرایط به آن تمسک جست؟ پاسخ به این سؤال بر اساس هر یک از دو نظریه موجود میان فقها درباره تمایز رشوه و هدیه متفاوت می‌شود. بر اساس نظریه آن دسته از فقها که غرض باذل را اعطاکننده عنوان رشوه یا هدیه به این بذل می‌دانند، به نظر می‌رسد قاعده حمل فعل مسلم بر صحت حاکم باشد و بر اساس آن، این بذل مشکوک را باید هدیه تلقی کرد. سید طباطبایی معتقدند زمانی که به شخصی هدیه داده شود و آخذ شک کند که آیا دافع قصد رشوه داشته یا هدیه، جواز اخذ به دلیل حمل فعل او بر صحت ظاهر و مقدم است. (تکملة العروة الوثقی ۲: ۲۵)

قائلین به نظریه دوم که تفاوت هدیه و رشوه را جوهری می‌دانند، اصالة الصحة را زمانی که آخذ در هدیه یا رشوه بودن بذل شک کند، جاری نمی‌دانند. دلیل این مطلب را باید در موارد جریان قاعده اصالة الصحة جست؛ چون قائلین به این نظر، قدر متیقن در جریان اصالة الصحة را در مواردی می‌دانند که عنوان آن فعل احراز شده باشد و شک ما در خصوصیات آن فعل باشد و در مواردی که هدیه یا رشوه بودن این بذل مشخص نباشد، در واقع، عنوان این فعل احراز نشده است و در نتیجه تمسک به اصالة الصحة باطل خواهد بود. (سبحانی، نظام القضاء والشهادة ۱: ۳۲۰)

بررسی برخی مصداق‌های رشوه

بحث دیگر این است که رشوه همیشه با پرداخت وجه نقد به دیگری محقق نمی‌شود، بلکه اشخاص متخلف با شیوه‌های گوناگون و در پوشش‌های مختلف رشوه می‌دهند. پس به برخی مصداق‌های آن اشاره کنیم.

۱. بیع محاباتی

در تعریف بیع محاباتی گفته شده است: «هو بیع الغالی بقیمة رخصیة کبیع ما یساوی ألف، بمائة». (همان ۱: ۳۰۹) بیع محاباتی آن است که فروشنده کالای خود را به قیمتی بسیار پایین‌تر از

قیمت روز بازار به دیگری بفروشد. از جانب مشتری نیز بیع محاباتی قابل تصورات است به این صورت که خریدار، مبیع را به قیمتی بسیار بالاتر از قیمت روز بخرد. برای مثال، کالایی را که در عرف بازار به قیمت یک میلیون تومان خرید و فروش می‌شود، به قیمت صد هزار تومان به دیگری بفروشد یا کالای صد هزار تومانی را به قیمت یک میلیون تومان بخرد. به نظر می‌رسد اگر چنین معامله‌ای به اغراض معتبر در رشوه صورت گیرد، اختلافی در دخول آن تحت عنوان رشوه نباشد. محقق خویی در مصباح الفقاهة آن تخفیف قابل توجه در بیع محاباتی را از موارد رشوه حرام دانسته است. ایشان می‌فرماید: «أقول: الكلام في المعاملة المشتتة على المحاباة بعينه هو الكلام فيما تقدم من الرشوة، فإذا باع من القاضي ما يساوي عشرة دراهم بدرهم كان الناقص من الرشا المحرم». (۱: ۲۷۳) سید یزدی در تکمله عروة الوثقی (۲: ۲۳)، مرحوم تبریزی در اسس القضاء و الشهادة (۷۲) و آیت الله سبحانی در نظام القضاء و الشهادة (۱: ۳۰۹) به این مطلب اشاره کرده‌اند.

۲. بذل منافع

بذل منافع این است که شخص به جای عین، منفعت را به دیگری بذل کند. برخی فقها بذل منافع را از مصادیق رشوه شمرده‌اند. سید یزدی در تکلمه عروة الوثقی (۲: ۲۳) با اشاره به برخی مصادیق رشوه، بذل منفعت را یکی از این مصادیق پنداشته و محقق خویی نیز بذل منافع را در حکم بذل عین دانسته است. (مصباح الفقاهة ۱: ۲۷۳) فقهای دیگری نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند، مانند مرحوم سبزواری در مهذب الاحکام که می‌فرماید: «لا فرق في الرشوة بين كونها عيناً أو منفعة أو انتفاعاً كما لو خاط للقاضي ثوباً لأن يحكم له أو مدحه كذلك أو سلم عليه بقصدها». (۲۷: ۳۰) مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی نیز بذل منافع را از مصادیق رشوه می‌شمارد. ایشان در امر پنجم کتاب فقه القضاء می‌فرماید: «لِلرِشْوَةِ أَنْوَاعٌ يَجْمَعُهَا أَنَّهُ مَا يَقْصَدُ بِهِ أَنْ يِرَاعِيَ فِيهِ الْقَاضِي جَانِبَ الرَّاشِي بِالْوِاسِطَةِ أَوْ بَدُونِهَا؛ فَالرِشْوَةُ قَدْ تَكُونُ مَالاً بِأَقْسَامِهِ مِنْ عَيْنٍ أَوْ مَنْفَعَةٍ سِوَاءِ كَانُ بِاسْمِ الرِشْوَةِ أَوْ الْهَدِيَّةِ، وَ قَدْ تَكُونُ عَمَلًا يَبْذُلُ بِإِزَائِهِ الْمَالَ عَرَفًا». (۱: ۴۲۸)

۳. مدح قاضی

مدح قاضی به معنای تعریف و تمجید از اوست. در این که آیا مدح قاضی از مصادیق رشوه محسوب می‌شود یا نه، به نظر می‌رسد فقها در این باره دو نظریه دارند:

نظریه نخست

مدح قاضی اگر به اغراض معتبر در رشوه صورت گیرد، مصداق رشوه یا ملحق به آن می‌شود و حرام خواهد بود. سید طباطبایی در مسئله ۲۱ تکمله عروه الوثقی ضمن بیان برخی مصادیق و ملحقات رشوه، مدح و ثنای قاضی را نیز متذکر شده است و می‌فرماید: «الرشوة قد تكون مالا من عين أو منفعة، وقد تكون عملاً للقاضي كخياطة ثوبه أو تعمير داره أو نحوهما وقد تكون قولاً كمدحه والثناء عليه لإمالة قلبه إلى نفسه ليحكم له، وقد تكون فعلاً من الأفعال كالسعي في حوائجه وإظهار تعظيمه وتبجيله ونحو ذلك، فكل ذلك محرم، إما لصدق الرشوة عليها أو للإلحاق بها». (۲۳:۲)

از فقهای معاصر، مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز احترام و ثنای قاضی را اگر به عنوان رشوه صورت گیرد، حرام می‌داند. (کتاب القضاء ۱: ۲۳۸) مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی هم از جمله کسانی است که مدح و ثنا بر قاضی را مصداق رشوه و حرام می‌داند. (فقه القضاء ۱: ۴۲۸)

نظریه دوم

محقق خوبی در مصباح الفقاهة علاوه بر این که مدح قاضی را رشوه محسوب نمی‌کند، حرمتش را نیز نمی‌پذیرد. ایشان می‌فرماید: «وَأما ما يرجع إلى الأقوال كمدح القاضي والثناء عليه فلا يعد رشوة فضلا عن كونه محرما لذلك. نعم لو كان ذلك إعانة على الظلم كان حراماً من هذه الجهة». (۱: ۲۷۳)

نتیجه

درباره وجه تمایز دو مفهوم «رشوه» و «هدیه» در اصطلاح فقها دو نظریه وجود دارد. ملاک تمایز در نظریه نخست، غرض شخص باذل است بر خلاف نظریه دوم که در آن، فرق بین هدیه و رشوه فرقی جوهری معرفی شده است که در واقع، رشوه و هدیه دو ماهیت متمایز از یکدیگر دارند و قصد شخص باذل کاشف این است که او کدام یک از این دو ماهیت را اختیار کرده است.

ثمره این تفاوت سبب می‌شود تا قائلین به نظریه نخست، هنگام مشکوک بودن ماهیت بذل به اصالة الصحة به منظور جواز اخذ بذل مشکوک تمسک کنند، در حالی که قائلین به نظریه دوم اصالة الصحة را جاری نمی‌دانند. هم‌چنین از نظر حکم تکلیفی روشن شد که به طور مطلق نمی‌توان حکم حرمت را بر فعل همه افراد دخیل در شکل‌گیری رشوه حمل کرد؛ چون در برخی

موارد، پرداخت رشوه از سوی راشی جایز است. افزون بر آن، درباره حرمت رشوه‌ستانی ادعای اجماع و حتی ادعای ضروری دین شده است. به جز آن، درباره حکم هدیه نسبت به شخص آخذ و دافع، در اصل باید آن را امری پسندیده و نیکو شمرد، اما اگر در بذل آن، شبهه رشوه وجود داشته باشد، برای تشخیص حکم آن، شخص دافع باید به غرض خود رجوع کند. در مورد شخص آخذ، برخی فقها قائل به تفصیل شده‌اند و برخی دیگر نیز در موارد وجود احتمال رشوه، کراهت قبول را محتمل دانسته‌اند. در نهایت، پس از بررسی برخی مصادیق رشوه، با توجه به اقوال فقها روشن شد در صورتی که بیع مباحاتی و بذل منافع با اغراض معتبر در رشوه پرداخت شود، اختلافی در رشوه بودن آنها وجود ندارد. بلکه فقط در مدح قاضی اختلاف نظر وجود دارد و بیش تر فقهای یادشده مدح قاضی را مصداق رشوه دانسته‌اند، اما محقق خوبی این نظر را قبول ندارند.



فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهاية في غريب الحديث والأثر. چاپ ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ هـ. ش.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم والمحیط الأعظم، چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. چاپ ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۵. تبریزی، جواد بن علی. أسس القضاء والشهادة. چاپ ۱، قم: دفتر مؤلف، بی تا.
۶. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۷. سبحانی، جعفر. نظام القضاء والشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء. چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۸. سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الأحكام. چاپ ۴، قم: مؤسسه المنار و دفتر حضرت آیت الله، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. تکملة العروة الوثقى. چاپ ۱، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۰. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. ریاض المسائل. چاپ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۱۱. طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرين. چاپ ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ هـ. ش.
۱۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية. چاپ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. چاپ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۴. عسکری، حسن بن عبدالله. الفروق في اللغة. چاپ ۱، بیروت: دار الآفاق الجديده، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العين. چاپ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۶. فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. چاپ ۲، قم: مؤسسه

- دارالهجره، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۷. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا. کتاب القضاء. چاپ ۱، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۸. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. فقه القضاء. چاپ ۲، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۱۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. مصباح الفقاهة (المکاسب). چاپ ۱، نجف اشرف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۴ هـ. ق.
۲۰. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ هـ. ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی